

## وحدت گرایشها با چه هزینه ای؟

نزدیک به یکسال از اختلافات درونی کمیتهء هماهنگی می گذشت که این اختلافات در آستانهء برگزاری مجمع عمومی دورهء دوم خود را بر محور دو اساسنامهء پیشنهادی از طرف دو نگرش متفاوت در داخل کمیته نمایان ساخت. عده ای از دوستان از همان ابتدای مباحث، موافق طرح بحران به عنوان دو نگرش متمایز از هم نبودند و بحث بر سر وجود یا عدم وجود مفهوم (ضد سرمایه داری) در اساسنامهء کمیته را بحثی نالازم و غیر ضروری می دانستند.

اما باید پذیرفت که کلمات به تنهایی و در عالم انتزاع معنایی ندارند، و معنای آنها فقط در ارتباط با دنیای واقع است زیرا مادر این دنیاست که برای بیان افکار و نگرشهای واقعی خود از کلمات و مفاهیم استفاده مینماییم. بنابراین وجود یا عدم وجود مفهوم فوق نمی تواند بیانگر تفکرات خاصی نباشد، کما اینکه خود طرح کنندگان این مفهوم در این اساسنامه آن را نقطه تمایز گرایش خود از سایر گرایشها به قول خودشان سکتاریستی جامعه میدانند.

به هر حال از این موضوع اگر بگذریم مطالب زیادی از طرف موافقان و مخالفان این دو اساسنامهء پیشنهادی (و به عبارتی موافقان و مخالفان دو گرایش متفاوت) حول این مباحث ارائه گردید. اما دستهء سومی از دوستان در داخل کمیته یا خارج از آن بودند که از سر دلسوزی و نیز داشتن نگرش اخلاقی نسبت به جنبش طبقاتی کارگران در ایران، طرح هرگونه مبحثی را حول این اختلافات، دامن زدن به پراکندگی و چند دستگی طبقهء کارگر ایران در اوضاع حساس کنونی می دانستند.

هدف این مقاله بیشتر پرداختن به نگرش این دسته از رفقا میباشد. احساس دلسوزی این دوستان و داشتن نگرش اخلاقی نسبت به وضعیت اسفناک کنونی کارگران در ایران برای هر فعال کارگری در ایران قابل درک و احترام است. اما بر اساس آموزه های مارکس، آموخته ایم که تحقق سوسیالیسم امری مربوط به حوزهء اخلاق نیست بدین معنی که تحقق سوسیالیسم به دلیل اخلاقی بودن آن نیست، بلکه شرایط و وضعیت عینی نظام سرمایه داری و بالاخص شرایط طبقهء کارگر و رابطهء دیالکتیکی زیر بنا و روبناست که در نهایت تحقق سوسیالیسم را به عنوان امری ضروری و عینی نمایان میسازد. بنابراین ما هم به عنوان فعالین سوسیالیست طبقهء کارگر، باید نقطه رجوعمان واقعیت و شرایط عینی طبقهء کارگر ایران باشد. زیرا در اینجا بحث منافع فردی و شخصی مطرح نیست بلکه آنچه با آن روبرویم منافع طبقاتی کل یک طبقه میباشد بنابراین اتخاذ رویکرد اخلاقی نباید ما را از ارائهء مباحث

نظری جهت برداشتن موانع از پیش روی طبقه کارگر باز دارد زیرا اتخاذ هر نگرشی با این تعریف بر حرکت کل طبقه تأثیر منفی یا مثبت می گذارد.

بنابراین امکان آن وجود ندارد که مبارزه برای متحقق ساختن اهداف مقطعی و نهایی را به امر اخلاقی تقلیل داد، یا آنرا به جدالی خودخواسته بین افرادی با افکاری مجرد کاهش داد که حالا باید برای حل جدال، وساطت بزرگترها و یا درحالت مدرن تر آن وساطت یک مرجع قانونی را مدنظر داشت و در نهایت جدال مذکور با کوتاه آمدن هر کدام از طرفین از بعضی خواسته های خود به صلح بیانجامد. اینجا بحث بر سر حال و آینده (و چه بسا سنت مبارزاتی گذشته) طبقه کارگر میباشد و نیز گرایشاتی که هر کدام سیاستی یا استراتژی برای اینکار دارند.

بحث دیگری که این دوستان مطرح میسازند اینست که باید اختلافات را کنار گذاشت و همچون گذشته (در داخل کمیته هماهنگی) علی رغم داشتن گرایشات و رویکردهای متفاوت در راستای رسیدن به اهداف مبارزه نمود، یعنی در یک کلام بحث بر سر وحدت گرایشات است. اما آیا چنین کاری با این روش امکانپذیر است؟ و آیا در طول تاریخ مبارزاتی کارگران دنیا چنین اتحاد پایداری حول برنامه مشترک به سرانجام رسیده است؟

همچنانکه همه به خوبی میدانیم نقطه تمایز ما به عنوان گرایش چپ جنبش کارگری با گرایش راست در باور یا عدم باور به ایجاد تشکل، یا اعتقاد به انواع مختلف تشکل کارگری نیست، بلکه اختلاف بر سر نحوهء متشکل شدن است به عبارتی ما با گرایش راست این جنبش دارای هدف مقطعی مشترکی هستیم اما این ما را مجاز به متحد شدن با این گرایش نمی کند.

البته اینجا بحث بر سر دو رویکرد یا نگرش متفاوت در داخل گرایش چپ (متبلور شده در کمیته هماهنگی) میباشد اما مسئلهء فوق در این مورد هم صدق میکند در اینجا نیز قرار است که مفهوم «تشکل سراسری ضد سرمایه داری» گرایش خاصی را متفاوت از گرایش متبلور در اساسنامه دوم نمایندگی کند و این مسئله بر هر فرد آگاهی روشن است و خود ارائه دهندگان این مفهوم نیز همین منظور را از ارائه آن داشته اند.

اینجا باید سوالاتی از این قبیل مطرح ساخت که: نهایتاً نگرش ایجاد «تشکل سراسری ضد سرمایه داری» قرار است که بیانگر چه نوع استراتژی و سیاستی در داخل کمیته باشد؟

وجود این مفهوم یا عدم وجود آن کدام منافع آنی و آتی طبقه کارگر ایران را تامین می نماید؟ و در نهایت از هر کدام از این گرایشات چه نتاج عینی متصور می شود؟

جواب به این سوالات (که قبلاً از طرف دوستان به خوبی ارائه شده است) می تواند ما را به عدم امکانپذیری وحدت این گرایشات و رویکردها برساند. (مراجعه شود به دو مطلب مستدل از محمد حسین در سایتهای اینترنتی)

وحدت بین گرایشات مختلف جنبش کارگری تنها بر اساس یک استراتژی واحد طبقاتی (تحلیل مشخص و واحداً موانع پیشروی طبقه کارگر و راه پیشروی آن) صورت میگیرد نه بر اساس وحدت ایدئولوژیک یا وحدت برنامه.

همچنین این دوستان مخالف خود را بارها با بحث رویکردهای متفاوت متبلور در دو اساسنامه ابراز نموده اند.

اگر به پایه ای ترین اصول فلسفی مارکسیسم وفادار باشیم و قصد ما یک تحلیل ناب مارکسیستی باشد باید گفت که یک سری شرایط تاریخی در یک مقطع تاریخی (هستی اجتماعی) افکار و نگرشهای متفاوتی (شعور اجتماعی) را موجب میشود. از همین اصل پایه ای باید این نتیجه آشکار را گرفت که گرایشات مذکور داخل کمیته هماهنگی ضرورت اوضاع تاریخی کنونی میباشد نه حاصل افکار خود ساخته اعضا این کمیته. بنابراین وجود گرایشات مختلف در داخل کمیته نباید موجب نگرانی و یا بدبینی نسبت به منتقدان باشد بلکه باید دید که کدام گرایشها توانایی پاسخگویی به الزامات این دوره را دارند و مسأله سر بسط و اشاعه این گرایش است.

شرایط تاریخی که این بحران و گرایشات برخاسته از آن را سبب شد و کمیته هماهنگی در تشخیص آن و نیز حرکت هماهنگ در همین جهت ناکام ماند به صورت تیتروار از این قرار است: پیشروی جنبش کارگری در طول یکسال اخیر و رادیکال شدن خواسته های کارگران و مطرح نمودن «حق ایجاد شکل»، گسترش اعتصابات کارگری، حرکت دلیرانه کارگران شرکت واحد برای ایجاد سندیکای کارگران شرکت واحد و تلاش و مبارزه برای به رسمیت شناساندن آن از طرف دولت، و اخیراً حرکت عظیم کارگران هفت تپه، عروج نسل جدید از چپ های سوسیالیست در دانشگاهها که سعی در متحد ساختن این جنبش با جنبش کارگری رادارند.

وقوع این جریانات در طول این یکسال الزامات جدیدی را به وجود آورد که کمیته هماهنگی قادر به جوابگویی این الزامات نبود. نتایج عینی که نگرش غالب بر کمیته هماهنگی به بار آورد «صلح و آرامشی»!! را که در دوره اول به دلیل عدم تعمق و تأمل کافی از طرف اعضا منجر به تصویب اساسنامه شده بود، به پایان رساند.

در این میان فضای انتقادی ایجاد شده در خارج و داخل کمیته به انتقاد هر چه بیشتر از استراتژی و سیاستهای کمیته هماهنگی متبلور در اساسنامه دوره اول دامن زد. و همین انتقادات به درستی در محتوای اساسنامه دوم از طرف مخالفان طرح مفهوم «ضد سرمایه داری» متبلور شد.

از نظر نگارنده ایجاد چنین فضایی در کوتاه مدت نمی تواند اثرات سوئی برای کمیته و طبقه کارگر ایران (با نادیده گرفتن اندک دلسردی و یا شاید به قول دوستان ریزش نیرو که آنهم در مقابل دستاوردهای مهم در جریان این مباحثات و اختلافات چندان قابل اغماض است) در برداشته باشد در جریان همین مباحثات است که مرزهای نظری و تبعاً عملی تدقیق شده و تفاوتها بارزتر، و طبقه کارگر ایران با انواع گرایشات و رویکردهای داخل جنبش خودش آشنا میگردد و بنا به موقعیت تاریخی خود گرایشی که این طبقه را به سرمنزل نهایی برساند، انتخاب میکنند.

آنچه شاید مضر باشد ماندن کمیته هماهنگی در بلندمدت در حالت بحران است، زیرا این حالت نیرو و انرژی فیزیکی و فکری و حتی روحی و روانی اعضای را به خود اختصاص میدهد و با اینکار کمیته هماهنگی را کاملاً از اهداف مبارزاتی خود دور میکند.

کمیته هماهنگی باید هرچه سریعتر از این موقعیت خاص با سربلندی بیرون آید و این شاید موقعیت تاریخی مهم برای گرایش چپ داخل کمیته باشد.

**بهنام کارگر**

**2008/1/9**